

نقد و بررسی دیدگاه‌های

مربوط به خطبه‌ی هشتم نهیج البلاغه

ناصر قربان‌نیا*

معصومه حافظی**

چکیده

موضوع نقصان عقل زنان در خطبه‌ی هشتم نهیج البلاغه، گرچه ضعف سندی دارد، اما با توجه به تکرار مضمون آن در نامه‌ی چهاردهم نهیج البلاغه، محل تأمل و تعمق است. در شرح خطبه‌ی مذکور، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. دغدغه‌ی نگارندگان در این نوشتار آن است که ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف در این باره، روشن سازند که نظریه‌ی نقصان عقل ذاتی زنان در راستای فرهنگ قرآنی هیچ مستند مهمی ندارد، بلکه با تعمق در برخی از آیات قرآن کریم، به نظر می‌رسد علی‌رغم تفاوت‌های فراوانی که در خلقت زنان و مردان وجود دارد، زنان در عقل ذاتی هیچ نقصانی نسبت به مردان ندارند؛ از این رو نمی‌توان انگاره‌ی نادرست نقصان عقل ذاتی زنان را به کلام مولی علی (علیه السلام) مستند کرد. بر پایه‌ی گفتار وحی که گویای مهجوریت و مظلومیت زنان عصر جاهلیت بوده و حکایت از زنده به گور کردن دختران، به ارث بردن زنان و ... دارد، برداشت نقصان عقل اکتسابی زنان آن عصر از کلام حضرت علی (علیه السلام) منطقی و عاقلانه به نظر می‌رسد. زدودن آن همه مهجوریت و محرومیت، گذر زمان و هدایت هادیان به حق را می‌طلبید و هدف حضرت علی (علیه السلام) در توجه دادن افکار جامعه به این نوع نقصان، تنها آسیب‌شناسی اجتماعی و در نتیجه هدایت افکار جامعه به سمت اصلاح آن بوده است و نشانگر این واقعیت است که ضعف رشد عقلی و علمی زنان در هر عصری، موضع دقت و احتیاط است و سعی در اصلاح و رفع نقاط مشکل و ضعف مورد تأکید آموزه‌های دینی است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، حضرت علی (علیه السلام)، نقصان، عقل اکتسابی، عقل ذاتی، زنان، مردان.

* دانشیار دانشگاه مفید، ghorbannia4@gmail.com

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث

قم، hafezi.mp@gmail.com

مقدمه

نظریه‌ی نقصان عقل زنان موضوعی است که به انحاء مختلف از زمان‌های قبل از اسلام وجود داشته است. زمانی که عرب جاهلی را به دختردار شدن بشارت می‌دادند، صورتش سیاه شده و خشمگین می‌شد و حتی به خود اجازه‌ی زنده به گور کردن فرزندش را می‌داد (نحل: ۵۸ و ۵۹) و یا آن‌گاه که زن را به ارث می‌بردند (نساء: ۱۹). در این اوضاع گمراهی و ضلالت، اسلام نگاه جاهلانه‌ی عصر جاهلیت را نسبت به شأن و مقام زن تغییر داد و بر قامت این جلوه‌ی زیبای حق، لباس انسانیت و کرامت پوشاند و در کتاب خویش از خلقت انسان سخن به میان آورد و به خود «تبارک الله» گفت (مؤمنون: ۱۴). با وجود این، متأسفانه گاه نویسندگانی در جوامع اسلامی از زمان‌های قدیم تا کنون اندیشه‌هایی سست و بی‌پایه را در مورد زنان رواج داده و در نوشته‌های خود به ثبت رسانده‌اند؛ علی‌هم‌چون تحقیر و کوچک‌انگاری وظایف زنان در فرهنگ‌های مختلف، عدم رشد فکری و بالندگی زن به دلیل محروم بودن از حقوق طبیعی خود و برداشت‌های نادرست از کلام پیشوایان دینی و تفاسیر بی‌منطق و یک‌جانبه از سخنان آن بزرگواران موجب شده تا برخی از این دیدگاه‌ها درباره‌ی نقصان عقل زنان به آن حضرات معصومین (علیهم‌السلام) مستند شود. این کم‌دقتی علاوه بر آنکه بر اساسی‌ترین امتیاز زن که سمبل پیکره‌ی حقیقی انسان و واقعیت‌گویای آدمی است خدشه وارد می‌کند، کلام حکیمانه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) را مورد تردید و یا انکار اذهان فرهیخته‌ی بشری قرار می‌دهد و هر روز که رشد علمی

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتادم نهج‌البلاغه

و فرهنگی زنان بیشتر می‌شود، چرایی‌های راجع به آن روایات نیز افزایش می‌یابد. همین امر موجب شده که این موضوع نوشته‌های گوناگونی را به خود اختصاص دهد و دیدگاه‌ها و تفاسیر مختلفی در این باره ارائه شود.

ترسیم ناصحیح از فرمایش حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) در این باره، مغرضان را به نقد دینی و برخی دینداران را به سعی در ارتباط دادن برخی از امور زنان به این مسئله کشانده است؛ برای مثال درباره‌ی علت و جوب حجاب و پوشش زنان گفته شده: «علت و جوب حجاب و پوشش زنان، همان مکرپذیری و کم‌خردی و دارا بودن نیروی شهوانی است» (ابن میثم ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۸۲).

از این رو در این مقاله سعی بر آن است که موضوع نقصان عقل زنان بر اساس خطبه‌ی هشتادم نهج‌البلاغه (نسخه‌ی صبحی صالح) بررسی شود و پس از تبیین برخی نظریات در این باره، آنها را ارزیابی کرده و با مبنا قرار دادن امور شرعی و عقلی نظریه‌ی صحیح را اتخاذ نموده و به اثبات آن پرداخت.

شایان ذکر است که نگارندگان، این نوشته را با توجه به فرض اصل تفاوت در آفرینش هستی، از جمله آفرینش زن و مرد پی می‌گیرند. این امر به عنوان حقیقتی لازم که موجب گرایش دو جنس مخالف به یکدیگر و در نتیجه رساندن آنها به آرامش در حوزه‌ی خانواده و کمال بخشی به فرد در جامعه می‌شود، همواره در طول این نوشتار مورد نظر نگارندگان است.

۱- مفهوم «نقصان» و «عقل» در خطبه

در این خطبه آمده است:

«معاشر الناس إنَّ النساءَ ... نواقص العقول ... و أمَّا نقصان عقولهنَّ فشهادة امرأتین كشهادة الرجل الواحد» ای مردم! زنان در ... عقل (در مقایسه با مردان) نقص دارند ... اما نقصان عقلشان به خاطر این است که شهادت دو تن معادل شهادت یک مرد است (شیروانی ۱۳۸۷: ۱۱۹).

«نقصان» و «نقص» مصادر فعل (نقص ینقص) به معنای کم شدن هستند (ابن منظور ۲۰۰۰: ج ۱۴، ص ۳۳۹). درباره‌ی معنای نقصان گفته‌اند: «نقصان به معنای مقدار چیزی است که از منقوص کم شده است» (الفراهیدی ۱۹۸۲: ج ۵، ص ۶۵) و نیز گفته‌اند: «کم شدن از چیزی بعد از تمامیتش، نقصان می‌باشد» (الفیومی ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۶۲۱).

اهل لغت نقص را مقابل زیادت دانسته‌اند. زیادت، انضمام چیزی به دیگری است بعد از تمامیتش از جنس یا از غیرش و نقص، کسر از تمامیتش است؛ خواه نقص از کمیت باشد یا کیفیت یا از جهت مادی باشد یا معنوی (مصطفوی ۱۳۳۸: ج ۱۲، ص ۲۲۱).

بنابراین نقصان به معنای کمبود چیزی و نقصان عقل به معنای کمبود عقل است. خداوند متعال در قرآن کریم کمبود مال را با عبارت «و نقص من الأموال» (بقره: ۱۵۵) تعبیر کرده است.

«عقل» نیز مصدر فعل (عقل یعقل) است و گفته‌اند مراد از تعقل کردن چیزی، همان فهمیدن آن می‌باشد (ابن منظور ۲۰۰۰: ج ۱۰، ص ۲۳۳).

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم نهد البلاغه

درباره‌ی معنای عقل گفته‌اند: «عقل، غریزه‌ای است که به وسیله‌ی آن انسان به فهم خطاب می‌رسد» (الفیومی ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۲۳) و یا گفته شده: «عقل، نقیض جهل است» (الفراهیدی ۱۹۸۲: ج ۱، ص ۱۵۹) و یا آن را قوه‌ای دانسته‌اند که منجر به تشخیص نیکی و زشتی می‌شود (الفیروزآبادی ۱۴۲۹: ۸۹۶). عده‌ای دیگر از عقل به نیرویی تعبیر کرده‌اند که آماده‌ی پذیرش علم است (الراغب الاصفهانی ۱۴۲۳: ۵۷۷) و برخی نیز عقل را ویژگی ممتاز انسان دانسته و گفته‌اند که به وسیله‌ی آن انسان از سایر حیوانات جدا می‌شود (ابن منظور، همان).

خلاصه آنکه، هر کجا که عقل و ویژگی ممتاز انسان شمرده شده و آن را از قشر حیوانات جدا ساخته به عقل طبیعی و ذاتی انسان اشاره دارد و آنجا که با کسب علم و دانش افزون می‌شود، به عقل اکتسابی انسان اشاره دارد. در این باره شایسته است به کلام حضرت علی (علیه السلام) اشاره کرد که فرموده‌اند: «عقل غریزه‌ای است که به وسیله‌ی علم و تجربه افزون می‌شود» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰: ۹۱). از این رو در نگاه اول به خطبه‌ی مذکور می‌توان تصریح کرد که مراد از نقصان عقل زنان در کلام حضرت علی (علیه السلام) از دو حال خارج نیست یا اشاره به نقصان عقل ذاتی زن و در نتیجه نقصان انسانیت او داشته و یا اشاره به نقصان عقل اکتسابی زن دارد که تا پایان این مقاله، این موضوع بررسی می‌شود.

۲- بررسی سند خطبه

سند این خطبه به جهت مرسل بودن قطعیت و اعتبار لازم را ندارد (مهریزی ۱۳۸۲: ۲۹۲). برخی نیز در نوشته‌های خود، مرسله بودن تمام احادیث مربوط

به نقصان عقل از جمله حدیث مورد نظر را به نمایش گذاشته‌اند (همان: ۹۴ - ۸۱؛ خزعلی و دیگران ۱۳۸۰: ۲۰۴ - ۲۰۲). منابعی که برای این خطبه‌ی نهج‌البلاغه ذکر شده است، عبارت‌اند از تذکرة الخواص، قوت القلوب^۱ و فروع الکافی^۲ (الحسینی الخطیب ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۸۷؛ دشتی و محمدی ۱۴۰۶: ۱۳۸۳). البته در فروع کافی تنها قسمت آخر خطبه آمده است و قسمت اول خطبه که مورد بحث ماست در آن ذکر نشده است. گفتنی است چنانچه تنها سند خطبه مدنظر باشد، باید گفت که این خطبه در آن دو کتاب نیز به نحو مرسل نقل شده و از این جهت معتبر نیست؛ البته مضمون این حدیث در چند حدیث دیگر از معصومین (علیهم‌السلام) آمده است، گر چه هیچ کدام از آنها از لحاظ سند معتبر نیستند (مهریزی ۱۳۸۲: ۹۴ - ۸۲). لازم به ذکر است که ضعف سندی، دال بر ضعف متنی نیست و لازم است متن حدیث نیز مورد بحث و بررسی و کاوش قرار گیرد؛ به خصوص وجود احادیث هم‌مضمون در این باره و نیز تکرار نقصان عقل زنان در نامه‌ی ۱۴ نهج‌البلاغه (دشتی ۱۳۷۹: ۴۴۴) می‌تواند بر این نکته تأکید ورزد که احتمال صدور آن از مولی‌علی (علیه‌السلام) وجود داشته باشد. از این رو هرگز نباید برخی مسائل حاشیه‌ای و برداشت‌های نادرست از این خطبه، موجب موضع‌گیری و در نتیجه بی‌دقتی در مضامین این خطبه شود.

۱- ج ۱، ص ۲۸۲

۲- ج ۵

۳- بررسی شأن صدور خطبه

سید رضی در صدر خطبه گفته است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) این سخن را پس از جنگ جمل فرموده است. در برخی کتب مربوطه نقل شده است که این کلام، از جمله نامه‌ای است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از افتادن مصر در دست عمر بن عاص و شهادت محمد بن ابی بکر نوشته و امر کرده که بر مردم خوانده شود و بعید نیست که حضرت این خطبه را بعد از جنگ جمل ذکر کرده باشد؛ همان‌طور که سید رضی در صدر خطبه گفته و سبط ابن جوزی در التذکره آورده است (الحسینی الخطیب ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۸۶ و ۸۷). این نامه در کتاب‌هایی از جمله الامامه و السیاسة، الغارات، المسترشد، کشف المحججه لثمره المهجه با تفاوت‌هایی در تفصیل آمده است و سید رضی قطعاً از این نامه را برگزیده و در نهج‌البلاغه آورده است (حبیبی ۱۳۸۰: ۵۲ و ۵۳). سبب نوشتن چنین نامه‌ای از سوی حضرت علی (علیه السلام) این بود که بعد از آنکه عمر بن عاص مصر را فتح کرد و محمد بن ابی بکر به شهادت رسید، عده‌ای از حضرت خواستند نظر خود را در مورد آن حوادث بیان کند که حضرت این نامه را نوشتند و بخشی از آن مربوط به این خطبه است (الحسینی الخطیب ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۹۰). از این رو چنانچه این سخن بعد از جنگ جمل گفته شده باشد، تاریخ بیان آن سال ۳۶ هجری و چنانچه بخشی از نامه‌ی امام (علیه السلام) بعد از افتادن مصر به دست عمر بن عاص باشد، سال ۳۸ هجری خواهد بود.

در این نامه‌ی طولانی، امام (علیه السلام) به تشریح حوادث پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته تا به جریان جمل رسیده و جنگ جمل و

انگیزه‌های به وجود آورنده‌ی آن را تبیین کرده و سپس به مسئله‌ی زنی پرداخته است که در به وجود آوردن جنگ جمل نقش اساسی داشت. او به همراهی طلحه و زبیر رهبری مخالفان امام (عَلَيْهِ السَّلَام) را به عهده داشته و باعث ریختن خون تعداد بی‌شماری که رقم آن را تا ۲۰۰۰۰ نفر نیز گفته‌اند، شد. حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) به تناسب نقش وی در آن حوادث و کم‌خردی او در برپایی جنگ به معرفی زن می‌پردازد. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ذیل این خطبه، به تفصیل به عملکرد این بانو در به وجود آمدن این جنگ می‌پردازد (ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۸: ج ۶، ص ۲۳۰ - ۲۱۴).

۴- تفسیر و تحلیل‌های متفاوت از خطبه

درباره‌ی خطبه‌ی مذکور، تفسیر و نظریات متفاوتی ارائه شده است. از ظاهر خطبه برمی‌آید که عقل زن در قیاس با عقل مرد کاستی و نقصان دارد، اما مشخص نشده که مراد از این نقصان، امر ذاتی و طبیعی یا غیر آن است. بی‌شک چنانچه این نقصان، ذاتی زن شمرده شود، نمی‌توان او را انسان کامل شمرد و این موضوع -که کاملاً خلاف قرآن کریم و فرهنگ دینی ماست و خط بطلانی بر تمام موقعیت‌های وجودی و ارزشی زن به شمار می‌آید- عواطف هر انسان منصفی را جریحه‌دار می‌کند.

با وجود این، در برخی نظریات که در این نوشتار بدان‌ها پرداخته می‌شود، این نقصان نیز ذاتی زن شمرده شده و در برخی دیگر، این نقصان مربوط به عدم رشد فکری زنان به علت محرومیت‌های او در جامعه است. عده‌ای متن حدیث را ضعیف شمرده و در استنادش به مولی‌علی (عَلَيْهِ السَّلَام) احتیاط

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتماد نهج‌البلاغه

می‌کنند و عده‌ای نه تنها به سند خطبه توجهی ندارند، بلکه با مطالب خود، شبهه‌هایی افزون را موجب می‌شوند. با وجود چنین موجی از افکار در هم، لازم است به تفکیک آنها پرداخته و صحت و سقم آنها را ارزیابی کرده و انگاره‌ای منطقی محور که مطابق عقل و شرع باشد را اتخاذ کرد.

۴-۱- بیان قضیه شخصی نه حقیقه

برخی از شارحان و نظریه‌پردازان معتقدند که این خطبه بعد از جنگ جمل و درباره‌ی همسر پیامبر (ﷺ) است. ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌گوید: «همه‌ی این مطالب به عایشه اشاره دارد» (ابن ابی الحدید ۱۳۳۸: ج ۶، ص ۲۱۴). برخی نیز در این باره تصریح کرده‌اند: «روایتی که در نهج‌البلاغه وارد شده است، بیان قضیه‌ای حقیقی نیست؛ بلکه تقریباً قضیه‌ای شخصی یا خارجی است» (جوادی آملی ۱۳۸۹: ۳۳۳).

قائلین به این نظریه مطالب خطبه را در قالب مناسبت تاریخی منحصر دانسته و مراد از «النساء» را فرد خاصی شمرده‌اند که جنگ جمل را به وجود آورده است و بر این باورند گرچه خطاب خطبه عام است، اما اشاره به مورد خاص و شخص معینی دارد.

۴-۲- تفاوت عقل نظری و عقل عملی

عده‌ای دیگر در مقام دفع شبهه و شرح این خطبه، به تفاوت عقل نظری و عقل عملی پرداخته و نقصان عقل زنان را مربوط به عقل نظری دانسته‌اند که بر خلاف عقل عملی فی نفسه کاری با واقعیات ندارد و عقل عملی را با ارزش دانسته و بر این باورند که زن و مرد در آن مساوی هستند و در این

خصوص تصریح کرده‌اند:

عقل نظری همان فعالیت استنتاج هدف‌ها یا وصول به آنها با انتخاب واحدها و وسایلی است که می‌توانند برای رسیدن به هدف‌ها کمک کنند، بدون اینکه واقعیت یا ارزش آن هدف‌ها و وسایل را تضمین کند. منطق صوری و ریاضی که عالی‌ترین جلوه‌های فعالیت‌های عقل نظری‌اند، هرگز متکفل واقعیت و ارزش هدف‌ها و وسایل خود نیستند. عقل نظری همواره با ابزار منطق فعالیت می‌کند و کاری با واقعیت ندارد، چنان‌که هیچ کاری با ارزش‌ها هم ندارد (جعفری ۱۳۷۱: ج ۱۱، ص ۲۹۳).

ایشان عقل عملی را همان دانسته‌اند که در مکاتب گوناگون با اصطلاحات مختلفی مانند عقل سلیم، عقل فطری، وجدان و عقل کمال‌جو تعبیر می‌شود و گفته‌اند:

عقل عملی هر یک از نیروهای فعال درون بشری مانند عقل نظری و وجدان و حدس و استشمام واقعیات و اراده و اندیشه راهماهنگ می‌سازد که همه‌ی آنها را در وصول به واقعیات و بایستگی‌ها و شایستگی‌ها بسیج نماید (همان: ۲۹۸).

طبق نظر ایشان، عقل عملی برتر و شریف‌تر از عقل نظری است؛ چون عقل نظری با ظواهر و عوارض و مصلحت‌اندیشی دنیوی سروکار دارد و درباره‌ی حقایق و ذوات و معقولات واقعی جز حدس و گمان کاری از آن ساخته نیست و بیشتر در ذهن وسوسه ایجاد کرده و شک برانگیز است. به نظر ایشان عقل عملی منشأ ایمان است (همان).

در نتیجه به نظر ایشان مراد حضرت علی (علیه‌السلام) از نقصان عقل زنان، نقصان در عقل نظری است، نه عقل عملی و بر این باورند که نقص در اینجا

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم از نهج‌البلاغه

جنبه‌ی کمی دارد، نه جنبه‌ی کیفی (همان: ۲۸۹).

۴-۳- "نواقص" به معنای تفاوت و اختلاف

برخی واژه‌ی نواقص در این خطبه را به معنای تفاوت و اختلاف دانسته و خطبه را این گونه ترجمه کرده‌اند: «ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان در ... و عقل متفاوت‌اند ... و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است» (دشتی ۱۳۷۹: ۱۲۹). این نظریه‌پرداز بر این باور است که ظاهر این خطبه و کلمه‌ی نواقص مخالف آیات قرآن کریم و عقاید و فلسفه‌ی اسلامی است؛ لذا باید معنای نواقص در این خطبه چیز دیگری باشد. ایشان در این باره گفته است:

تنها راه جمع (جمع خطبه با قرآن) آن است که در واژه‌ی نواقص تصرف کنیم و معنای آن را تفاوت و اختلاف بدانیم که در لغت و واژه‌های قرآن نیز به جای یکدیگر استعمال شده‌اند، آن گاه تضاد ظاهری این خطبه با قرآن کریم و مبانی اعتقادی برطرف می‌شود، کلمه‌ی نواقص در اینجا یعنی تفاوت و تفاوت در آیه‌ی ۳ سوره‌ی مبارکه‌ی ملک (ما تری من تفاوت) به معنی نقص و کاستی است، امام (علیه‌السلام) می‌خواهد بفرماید که زن و مرد هر کدام روحیات و صفات مخصوص به خود را دارند و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد. پس زنی را که سوار بر شتر کرده‌اید، فرمانده خود قرار ندهید که شورش بصره را به پا کند و آن همه خون مسلمانان را بر زمین ریزد (همان).

۴-۴- ترجیح تشخیص مردان در امور فرعی بر زنان

نظریه‌ی بعد که آن را به لیب بیضون نسبت داده‌اند، بر آن است که قدرت تمیز خوب و بد در امور اساسی برای تمام انسان‌هاست، ولی مردان در تشخیص خیر و شر در امور فرعی ترجیح دارند. به علاوه آنکه زن بر اساس فطرت، موجودی عاطفی و در تمام امور زندگی پیروی وی از امیال باطنی قوی‌تر از فرمانبری وی از عقل است؛ لذا در اعمال خویش از معیارهای شرعی و عقل اعراض داشته و به جای آنکه از ندای عقل پیروی کند، ناخودآگاه دلش به سوی امیال شدید درونی متمایل می‌شود (حبیبی: ۱۳۸۰: ۱۵۳).

۴-۵- کمبود استعداد ذاتی

یکی از شارحان نهج‌البلاغه در شرح این خطبه، عقل زنان را به دو علت ناقص می‌شمارد؛ ایشان علت اول را علتی درونی و داخلی شمرده و معتقدند این علت درونی همان کمبود استعداد به لحاظ سرشت و خلقتی است که زن‌ها بر آن آفریده شده‌اند و قائل‌اند که همان کم‌استعدادی موجب می‌شود زن‌ها برخلاف مردها که زمینه‌ی بیشتری برای شکوفایی عقل دارند، نقصان عقل داشته باشند و مستند آن را آیه‌ی مربوط به شهادت (بقره: ۲۸۲) دانسته و تصریح کرده‌اند که حق تعالی در این آیه به همین حقیقت اشاره فرموده است و ضعف قوه‌ی ذاکره‌ی زن‌هاست که دلالت بر فراموش‌کاری آنها می‌کند، به همین دلیل است که خداوند شهادت دو زن را به منزله‌ی شهادت یک مرد قرار داده است.

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم نهم‌البلاغه

علت دوم، از دیدگاه ایشان معاشرت کم آنها با اندیشمندان و عقلاست، چنان‌که با ریاضت، قوای حیوانی خود را ضعیف نمی‌کنند تا قوانین عقل را در تنظیم کار معاش و معاد به همراه داشته باشند (ابن میثم ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۸۱). در این نظریه، حکم قوای حیوانی در زن‌ها بر حکم قوای عقلانی‌شان غلبه دارد و آنها موجوداتی رقیق‌القلب، گریان، حسود، لجوج، گناهکار، زاری‌کننده، وقیح، دروغگو و مکار شمرده شده‌اند (همان: ۴۸۱ و ۴۸۲).

برخی دیگر در این باره گفته‌اند: «چون قوه‌ی شهوانیه بر زنان مستولی است پس به سبب آن ولایت عقل در آنها ناقص است» (بیهقی کیدری ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۷۵). و عده‌ای نیز در شرح این خطبه تصریح کرده‌اند که نقصان عقل زنان نسبت به مردان ثابت شده است. چرا که مردان بیشتر صاحب ابداع و اختراع هستند و حتی بهترین آشپزها و خیاط‌ها از بین مردان است (الموسوی ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۴۵۱). برخی دیگر به جهت آنکه زن‌ها را تنها به امور اولاد و منزل اختصاص داده‌اند، آنها را دارای عقلی شمرده‌اند که مایحتاج شأنشان است و در این باره گفته‌اند: «کوتاهی عقل زنان ناشی از نقصان استعداد مزاج و قصور عقل شأن است از درک و تصرف و عقل» (مدرس وحید ۱۳۵۸: ج ۵، ص ۸۶).

۴-۶- ضعف سند و تبیین واقعیت‌های موجود آن عصر

عده‌ای در بررسی این حدیث و یازده حدیث دیگر با این مضمون که از شیعه نقل شده است، به این مطلب دست یافته‌اند که احادیثی که درباره‌ی نقصان عقل زنان آمده است، از لحاظ سند اشکال دارند و نمی‌توان به آنها استناد کرد و در این باره تصریح کرده‌اند:

این احادیث از نظر سند به گونه‌ای نیستند که بتوان با آن یک حکم تعبدی را اثبات کرد، زیرا در میان آنها حدیث صحیح و معتبر وجود نداشت، تا چه رسد که بتوان با آن یک امر تکوینی و خارجی را شناخت و نیز به گونه‌ای نیستند که به عنوان خبر متواتر تلقی شوند، زیرا احادیث بدون سند، هزار عدد آن مشکلی را حل نمی‌کند، چگونه ۱۲ عدد یا قدری بیشتر می‌تواند تواتر ساز باشد. یک محقق منصف احساس می‌کند مردان تمام کینه‌ها و عداوت‌های خود را نسبت به زنان در قالب یک امر مقدس ریخته و به نام حدیث و روایت به فرهنگ جامعه‌ی اسلامی تزریق کرده‌اند (مه‌ریزی ۱۳۸۲: ۹۶).

از جهت دلالت نیز صاحب نظر بر آن است، تنها مطلبی که می‌توان تبیین کرد این است که این گونه احادیث، واقعیت‌های موجود در آن زمان‌ها را نسبت به زن توصیف می‌کند (همان).

۵- نقد و بررسی دیدگاه‌ها

پس از تبیین برخی از دیدگاه‌های متفاوت در این باره، اکنون لازم است با نگاهی جامع به آموزه‌های دینی و دیدی منصفانه این نظریات را نقد و بررسی کرد.

۵-۱- ارزیابی دیدگاه اول

در ارزیابی دیدگاه اول، علی‌رغم آنکه دانستن مناسبت و موقعیت تاریخی در فهم سخن انکارناپذیر است، اما تأثیر مشکلات و نابسامانی‌های روزگار و رنجش از دیگران در کلام سنجیده‌ی حضرت علی (علیه‌السلام) که دریای بی‌کران علوم است، انکارپذیر است. کم‌خردی یک شخص و نسبت دادن آن به کل

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم از نهج‌البلاغه

زنان دور از انصاف و عدالت است و در مورد حضرت علی (علیه‌السلام) که مظهر انصاف و عدالت است، امکان‌پذیر نیست. به راستی شأن عظیم مقام عصمت و طهارت هرگز نمی‌تواند در زمان عصبانیت از یک زن، دیگر زنان را به کم‌خردی متهم کند. بنابراین باید گفت مراد حضرت علی (علیه‌السلام) از «النساء» جمع زنان است؛ البته اینکه آیا مراد ایشان زنان آن عصر بوده و یا زنان تمام اعصار، بحث دیگری است که در این سیر نوشتاری به آن پرداخته می‌شود. در نقد این نظریه، عده‌ای وجوهی را ذکر کرده‌اند که در اینجا به برخی از موارد پسندیده‌ی آن وجوه اشاره می‌شود:

۱. موضع عایشه در برابر امام (علیه‌السلام) بالاتر از موضع طلحه، زبیر، معاویه، عمروعاص و خوارج نبود. اگر رفتار این زن موجب شد که امام (علیه‌السلام) این سخنان را در مورد زنان بگوید، باید رفتار آن مردان نیز موجب می‌شد که امام (علیه‌السلام) مشابه همان سخن را در مورد مردان نیز بگوید. وقتی امام (علیه‌السلام) اینچنین سخنانی را درباره‌ی آن مردان ایراد ننموده‌اند، حاکی از آن است که این سخن ناشی از صرف عصبانیت و ناراحتی حضرت از همسر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نبوده است.

۲. امام علی (علیه‌السلام) شهر علم است، آیا می‌توان گفت که نوع را بر فرد قیاس کند؛ یعنی کار یک زن را بر تمام زنان قیاس کند؟ این منطقی معصومین و علما نیست (مغنیه ۱۹۷۹: ج ۱، ص ۳۷۴).

همچنین بنا بر علم بی‌کران و مقام عصمت و طهارت امام (علیه‌السلام)، برخی دیگر از صاحب‌نظران در این باره گفته‌اند:

اگر کسی از اشکال سندی صرف نظر کند و روایت را صادر شده از سوی امام (ع) بپندارد، نمی‌توان پذیرفت که امام (ع) اقدامات فتنه‌گرانه‌ی یک فرد را بهانه‌ای برای بیان حکم عام قرار داده باشند (قربان‌نیا و همکاران ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۴۹).

۲-۵- ارزیابی دیدگاه دوم

در مورد دیدگاه دوم که نقصان عقل زنان در کلام حضرت علی (ع) را مربوط به عقل نظری دانسته و زنان و مردان را در عقل عملی برابر می‌داند، باید گفت طبق این دیدگاه، عقل عملی همان عقل کمال جوست و به حقایق و ذوات و معقولات و ارزش‌ها مرتبط می‌باشد و از طرف دیگر عقل نظری، مربوط به ظواهر و یا مصلحت‌اندیشی و دور از ارزش‌ها و واقعیت‌هاست. با عنایت به این امور می‌توان گفت که این نظریه ایراداتی به شرح ذیل دارد:

۱. چگونه ممکن است حضرت علی (ع) در آن برهه‌ی تاریخی در توجه دادن و محتاط بودن نسبت به عقل زنان به عقل نظری که با ابزار منطق و ریاضی سروکار دارد، نظر داشته باشد. نقصان عقل زنان در عقل نظری چه ربطی به موقعیت تاریخی و شأن صدور این خطبه بعد از جنگ جمل دارد؟ درست است که مقصود خطبه منحصر در یک شخص نیست، ولی به هر حال موقعیت تاریخی و شأن صدور خطبه در فهم آن مؤثر است. عایشه با کم‌خردی موجب برپایی جنگ جمل و در نتیجه کشته شدن تعداد زیادی شد. حضرت علی (ع) پس از آن ماجرا برای آگاهی افکار جامعه، زنان جامعه را معرفی کرده است؛ لذا باید میان سخنان حضرت و وقوع آن واقعه یک نوع ارتباطی وجود داشته باشد.

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم نهم‌البلاغه

کم‌عقلی مسببین جنگ جمل - که به تناسب آن حضرت علی (ع) به معرفی زنان جامعه می‌پردازد - فقط به امور ظاهری مرتبط نمی‌شده بلکه مخالف با امام عصر بوده و اتفاقاً به ارزش‌ها و حقایق مربوط بوده است؛ حال آنکه طبق این دیدگاه ارزش‌ها و حقایق مربوط به عقل عملی بوده و زن و مرد در عقل عملی برابرند.

۲. زنان عصر جاهلیت موقعیت فرهنگی و اجتماعی بالایی نداشتند و از حقوق خود محروم بودند. دین اسلام به آنها بها داد و با زنده به گور کردن دختران و مهجوریت زنان به مخالفت پرداخت و برای آنان حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قائل شد. طبیعی است که جبران آن همه مهجوریت و عقب‌ماندگی نیاز به موقعیت و گذر زمان داشت. از این رو زنان در عصر حضرت علی (ع) نیز نه تنها در عقل نظری، بلکه در عقل عملی هم ضعف داشتند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «از مشورت با زنان بپرهیز، مگر با زنی که او را به کمال عقل آزموده باشی» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱۰۰، ص ۲۵۳). این خود نشان می‌دهد که در آن عصر به ندرت زنان رشد عقلی کامل داشتند و علت اینکه حضرت علی (ع) از مشورت با زنان به احتیاط کردن توجه می‌دهد، تنها نقص عقل نظری آنها نیست، بلکه به نقص عقل عملی آنها نیز مرتبط است.

۳. خداوند در این جهان هستی، همه چیز را در تسخیر انسان درآورده تا از آنها استفاده کند و به اوج قله‌ی کمال و معرفت دست یابد. در قرآن کریم رودها، خورشید و ماه و شب و روز (ابراهیم: ۳۲ و ۳۳) و آنچه بین آسمان‌ها و

زمین است (لقمان: ۲۰) همه و همه مسخر انسان (اعم از زن و مرد) شده است تا جهت رشد کمالات خود به نهایت از آنها استفاده کند. اگر زنان در عقل نظری و منطقی و ریاضی نسبت به مردان نقصان داشته باشند، باید ذاتاً برای تسخیر این امور که بی‌شک با علوم نظری و ریاضی پیوند محکمی دارند، با مشکل مواجه شوند؛ حال آنکه این ادعا برخلاف قرآن کریم است، زیرا قرآن کریم هیچ تفاوتی در تسخیر این امور بین زن و مرد قائل نیست.

گفتنی است محور بحث در این حیطة به نقصان عقل مرتبط است؛ بدین معنی که زنان ذاتاً نسبت به مردان در علوم نظری نیز کمبودی ندارند. این مسئله نباید با کمال عقل زنان در عقل نظری خلط شود، همان طور که چنین ادعایی در مورد مردان نیز وجود ندارد.

پس در دفع شبهه نمی‌توان به تفکیک عقل نظری و عملی زنان پرداخت، چرا که نه تنها دلیل معتبری بر آن وجود ندارد، بلکه دلایلی بر خلاف آن نیز وجود دارد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شد.

۵-۳- ارزیابی نظریه‌ی سوم

طبق این دیدگاه، چنانچه نواقص در معنای حقیقی خود به کار رود، مخالف قرآن کریم است؛ پس نواقص باید در اینجا به معنای تفاوت باشد تا با قرآن کریم تعارضی نداشته باشد، همان طور که تفاوت در قرآن به معنای نواقص نیز به کار رفته است.

در این نظریه به حقیقت تفاوت‌ها میان زن و مرد توجه شده است؛ گر چه این نکته‌ای صحیح و انکارناپذیر است و پیوسته در منش و رفتار زن و

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم از نهج‌البلاغه

مرد مشهود است، اما استنتاج این واقعیت از این فراز خطبه اشکالاتی را به شرح ذیل موجب می‌شود:

نخست اینکه کاربرد هر کلمه در معنای غیرحقیقی، نیازمند قرینه است. در اینجا قرینه‌ای دال بر اینکه نواقص به معنای تفاوت به کار رود، وجود ندارد. دیگر اینکه چون در قرآن تفاوت به معنای نواقص هم به کار رفته، دلیل بر آن نمی‌شود که نواقص هم باید در معنای تفاوت به کار رود.

در نهایت، این مطلب در صورتی مخالف قرآن کریم است که نواقص‌العقول را به معنای نقص ذاتی عقول بدانیم. در این صورت به نظر می‌رسد مضامین این خطبه با بسیاری از آیات قرآن کریم که عقل را مایه‌ی ارشاد انسان می‌دانند، ناسازگار خواهد بود؛ اما اگر نقصان عقل، ذاتی زن نباشد، هیچ تعارضی با قرآن کریم ندارد.

۴-۵- ارزیابی نظریه‌ی چهارم

در این دیدگاه، نظریه‌پرداز جهت دفع تعارضات نقصان عقل زنان با مسلمت دینی، امور قابل تشخیص عقلی توسط زن را به امور اساسی و فرعی تفکیک کرده و بر این باور است که زن در تشخیص امور اساسی با مرد تفاوتی ندارد و تنها در تشخیص امور فرعی با مرد متفاوت است و آن هم به دلیل آن است که فطرت زن عاطفی است و به جای پیروی از عقل و شرع، به سراغ امیال درونی می‌رود. گفتنی است این نظریه از چند جهت اشکال دارد:

الف- عقلی که در تشخیص امور اساسی هیچ نقصانی نداشته باشد، به یقین در تشخیص امور فرعی نیز نقصانی نخواهد داشت؛ چرا که امور فرعی

بر پایه‌ی امور اساسی استوار هستند.

ب- درست است که زنان بنا بر تفاوتی که خداوند متعال بر اساس حکمت خود در خلقت زن و مرد ایجاد کرده است، عواطف و احساسات قوی دارند، اما از نظر شرع تا چه حد پذیرفته است که این عواطف بر عقل غلبه کند؟ آیا می‌توان گفت تا آن حد که بتوان از آن تعبیر به نقصان عقل نمود؟ اگر زن ناخودآگاه و بدون توجه به عقل (بنا به باور این نظریه‌پرداز) دلش به سوی امیال کشانده شود، این مسئله چقدر از نظر شرع مقدس پذیرفته است؟ چنانچه پذیرفته باشد، باید تکلیف زن نیز متفاوت باشد. مگر نه آن است که بسیاری از احکام دین در باب زن و مرد برابرند. با وجود چنین تفاوت عقلی میان زن و مرد، آیا برابری حکم زانی و زانیه با عدل الهی سازگار است؟ خداوند متعال در قرآن کریم، مردان و زنان را از نگاه آلوده پرهیز می‌دهد (نور: ۳۰ و ۳۱)؛ حال اگر احساسات فطری زن او را به سوی امیالش کشاند و موجب شود که او -به حسب فطرت- به هوای نفسش پاسخ مثبت دهد، طبیعتاً نمی‌تواند نگاهش را همچون مردان تحت کنترل عقل درآورد و لذا فرمان پروردگار برایش تکلیف مالایطاق خواهد بود و این امر دور از شأن خداوند عادل است. از این رو این نظریه نیز عجولانه طرح شده و نمی‌تواند در تفسیر کلام حضرت علی (علیه‌السلام) منطقی باشد.

۵-۵- ارزیابی نظریه‌ی پنجم

به نظر می‌رسد نظریاتی که نقصان عقل زنان در کلام حضرت علی (علیه‌السلام) را به نقصان ذاتی تفسیر کرده‌اند، از تعارض آن با قرآن کریم

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم نهد البلاغه

و دیگر سخنان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) غافل مانده و به علاوه رشد علمی و فرهنگی زنان در جوامع پیشرفته را نادیده انگاشته‌اند. متأسفانه در این نظریه، جنبه‌ی احساسات بر عقل و منطق غلبه یافته و ضعف آن کاملاً معلوم و مشهود است. تأسف بیشتر از آن است که این انگاره به شرح سخن حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) گره خورده است. اینکه در شرح این خطبه، زنان موجوداتی حسود، گناهکار، لجوج، وقیح و دروغگو شمرده شده که قوای حیوانی آنها بر قوای عقلانی‌شان غلبه دارد، می‌تواند عللی همچون جهل و نادانی نسبت به خالق زنان، جهل و نادانی نسبت به شخصیت زنان، سوء استفاده از کلام مولا علی (عَلَيْهِ السَّلَام) و غلبه‌ی احساسات بر عقل داشته باشد.

۵-۱-۵- تعارض این دیدگاه با دیدگاه قرآن کریم

به نظر می‌رسد مطابق دیدگاه قرآن کریم، زنان علی‌رغم تفاوت‌های بسیاری که با مردان دارند، در عقل ذاتی نسبت به آنها نقصان ندارند. در این باره مستندات زیر مشاهده می‌شود:

۱. قرآن کریم زنان منافق را در کنار مردان منافق و زنان مؤمن را در کنار مردان مؤمن آورده و جزا و پاداش آنها را برابر دانسته است. خداوند در سوره‌ی توبه درباره‌ی زنان و مردان منافق می‌فرماید: «مردان و زنان منافق، همانند یکدیگرند؛ هر دو به کار ناپسند و می‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند؛ اهل انفاق نیستند؛ خدا را فراموش کرده و فاسق‌اند؛ جایگاهشان جهنم است و در آن جاودانه‌اند و پروردگار آنها را لعنت و عذاب می‌کند» (توبه: ۶۷ و ۶۸).

همچنین خداوند درباره‌ی زنان و مردان مؤمن می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند؛ به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند؛ اهل نماز و زکات‌اند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند؛ مورد رحمت پروردگارش قرار می‌گیرند و جایگاهشان بهشت است و در آن جاودانه‌اند؛ خداوند از آنها خوشنود است و این همان رستگاری بزرگ است (توبه: ۷۱ و ۷۲).

طبق معارف دینی یکی از راه‌های نجات و رستگاری، عقل آدمی است. همان‌طور که حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) فرموده‌اند: «انسان به‌وسیله‌ی عقل هدایت می‌شود و نجات می‌یابد» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰: ۱۲۴) این عقل آدمی است که با کمک هدایت‌های قرآن کریم و پیشوایان دینی، انسان را به رستگاری می‌رساند. همان‌که مولی‌علی (عَلَيْهِ السَّلَام) درباره‌ی آن فرموده است: «عقل رسول حق است» (همان: ۲۷). با وجود این، شایسته‌ی پروردگار عادل نیست که عقل زن را ناقص‌تر از عقل مرد خلق کرده باشد، ولی مسیر پیشرفت معنوی و یا سقوط و انحطاط اخلاقی او را هم‌ردیف مردان قرار داده باشد و در جزا و پاداش با او به مثابه جزا و پاداش با مردان رفتار کند.

طبق آیات قرآن کریم، جهنمیان - اعم از زن و مرد - در روز قیامت حسرت تعقل نکردنشان را می‌خورند و می‌گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم» (ملک: ۱۰).^۱

۱- «لو كنا نسمع او تعقل ما كنا في اصحاب السعير».

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتادم نهج‌البلاغه

آیه‌ی شریفه، گویای آن است که اهل جهنم (اعم از زن و مرد) به دلیل تعقل نکردنشان تأسف می‌خورند؛ حال آنکه اگر زنان نسبت به مردان ناقص‌العقل بودند، نباید به اندازه‌ی مردان در تعقل نکردنشان تأسف می‌خوردند. اینها همه نشان دهنده‌ی نبود نقصان عقل ذاتی زن در برابر مرد از دیدگاه قرآن کریم است.

۲. آیات بسیار زیادی در قرآن کریم بر تعقل نمودن مسلمانان تأکید می‌ورزند و هیچ اشاره‌ای به نقصان عقل ذاتی زن ندارند.^۱ اگر عقل زن بر اساس فطرت نسبت به عقل مرد نقصان داشته باشد، هر آینه لازم بود قرآن کریم در تأکید ورزیدن بر تعقل نمودن، میان زن و مرد تفاوت قائل می‌شد.

۳. در قرآن کریم مصادیقی از خردورزی بالای زنان به چشم می‌خورد که خط بطلانی بر نقصان عقل ذاتی جنس زن در برابر جنس مرد است که به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

الف- قرآن کریم حکایت ایمان آوردن بلقیس ملکه‌ی صبا را این چنین مطرح می‌کند که بلقیس پس از دیدن نامه‌ی حضرت سلیمان برای ایمان آوردن او، ابتدا با سران کشور مشورت کرد و سران کشور او را صاحب اختیار دانستند. ملکه‌ی صبا تصمیم گرفت ابتدا هدایایی نزد حضرت سلیمان بفرستد تا واکنش او را ارزیابی کند و سرانجام با پی بردن به حقایق گفت: «پروردگارا من به خود ستم کردم و اینک با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان تسلیم شدم» (نمل: ۴۴-۲۹).

۱- آیاتی همچون: «افلا تعقلون» (بقره: ۴۴)؛ «لعلکم تعقلون» (بقره: ۲۴۲)؛ «ان کتم تعقلون» (آل عمران: ۱۱۸) و ...

بلیقیس با فهم و شعور والایی که داشت، توانست با ارزیابی‌های خود به حقیقت برسد، اما فرعون با وجود معجزات و ارشادهای حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) باز در کمال بی‌خردی گفت: «أنا ربکم الاعلی» (نازعات: ۲۴). در مقایسه‌ی آیات فوق چنین به دست می‌آید که طبق فرهنگ قرآنی نقصان عقل ربطی به جنسیت ندارد، بلکه دامنهی نقص و کمال عقل در قرآن کریم فرای مسئله‌ی جنسیت است.

ب- طبق فرهنگ قرآنی، همسر فرعون، در قصر فرعون، در میان غافلان و ظالمان به خدای یگانه ایمان می‌آورد و با آن تدبیر و دورنگری‌اش، خانه‌ای در بهشت را از قصر فرعون ترجیح می‌دهد (تحریم: ۱۱) و در این راه به شهادت می‌رسد، اما خود فرعون با وجود تمام ارشادات و معجزات حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) بر غفلت و گمراهی باقی می‌ماند. به راستی طبق فرهنگ قرآنی کدام یک از این دو، نقصان عقل دارند؟ نگاه قرآن به ذکر این وقایع، نگاهی اعم از جنسیت است و زن و مرد بودن و ویژگی‌های منحصر به فرد آنها را به درست‌اندیشی یا کج‌اندیشی مرتبط نمی‌داند.

۵-۵-۲- تعارض این نظریه با دیگر سخنان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام)

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) در رابطه با انسان فرموده است: «الانسان بعقله» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰: ۲۶). از این حدیث می‌توان برداشت کرد که انسان‌ها (اعم از زن و مرد) در عقل ذاتی و طبیعی یکسان هستند. در دیگر سخنان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) آمده است: «از مشورت با زنان بپرهیز، مگر با زنی که او را به کمال عقل آزموده باشی» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱۰۰، ص ۲۵۳، ح ۵۶).

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم نهد البلاغه

وقتی که حضرت علی (علیه السلام)، زنانی را که به کمال عقل آزمایش شده باشند، استثناء می‌کند، خود دلیل بر نبود نقصان عقل ذاتی آنها از دیدگاه آن حضرت است. به علاوه، نبود رشد علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و ... در زنان آن عصر را حکایت دارد که در مشاوره گرفتن از آنها باید احتیاط کرد.

۵-۶- ارزیابی نظریه‌ی ششم

این دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌ها نگاه جامع‌تری دارد؛ چرا که در این دیدگاه سند خطبه، سند احادیثی که مضمون آنها شبیه مطالب این خطبه است و نیز متن خطبه به دقت بررسی شده است. طبق این دیدگاه سند خطبه و احادیث مشابه آن ضعیف شمرده شده بودند، اما از آنجا که ضعف در سند، دلیل بر ضعف متن نیست، متن نیز بررسی شد. طبق این دیدگاه، متن خطبه واقعیت‌های موجود در آن زمان را نسبت به زن بیان می‌کند. در فرهنگی که زن را به ارث می‌بردند، جنسیتش را ننگ می‌شمردند و نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند، طبیعی است که پس از گذشت حدود نیم قرن، هنوز رشد فرهنگی و علمی لازم را نداشته باشد و در مداخله‌ی آنها در سیاست و حکومت و مشاوره و ... باید احتیاط کرد. همان طور که در مطالب پیشین اشاره شد، این نوع نقصان عقل در زنان را می‌توان از سخنان حضرت علی (علیه السلام) نیز به دست آورد. آنجا که می‌فرماید: «از مشورت با زنان پرهیز، مگر با زنی که به کمال عقل آزمایش شده باشد» (همان).

این فرمایش حضرت علی (علیه السلام)، محدوده‌ی رشد کمالات زنان آن عصر را نشان می‌دهد که به جز اندکی همچون حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، ام سلمه و تعدادی محدود، بقیه رشد عقلی لازم را نداشتند و نیاز به شرایط و جوی مناسب برای جبران آن محدودیت‌ها و محرومیت‌ها بود.

برخی از صاحب‌نظران در این باره تصریح کرده‌اند: «نقص عقل زنان که بیان آن به امام (علیه السلام) منسوب است، پدیده‌ای مربوط به شرایط اجتماعی خاص است نه ویژگی عمومی زنان و چه بسا زنان در عصر جدید در شرایطی قرار گیرند که با برخورداری از رشد عقلی هم‌ردیف مردان قرار گیرند» (قربان‌نیا و همکاران ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۹۴).

شایسته است آن عده که معتقدند روی سخن حضرت علی (علیه السلام) با همه‌ی زنان و برای همیشه است (جعفری ۱۳۸۰: ۷۰۶) و یا گفته‌اند تا آن هنگام که این خطاب در متن تاریخ زنده است، همه‌ی مردم مشمول خطاب و همه‌ی زنان مشمول حکم هستند (حبیبی ۱۳۸۰: ۱۳۳)،^۱ نگاه جامعی به سخنان حضرت علی (علیه السلام) داشته باشند و بیاندیشند آیا مراد از نقصان عقلی که حضرت علی (علیه السلام) در مورد زنان فرموده، نقصان عقل ذاتی است یا اکتسابی؟ و اگر بنا به ادله‌ای که تصریح شد، ذاتی نیست و اکتسابی است، پس چه اصراری است که تمام زنان حتی زنان جوامع پیشرفته را شامل شود؟ به علاوه حضرت علی (علیه السلام) در برخی خطبه‌هایشان کوفیان را نکوهش کرده و فرموده است: «ای کسانی که

۱- این سخن از دکتر سید صدر الدین طاهری است در مقاله «زن در نهج البلاغه» که به کوشش آقای حبیبی در کتاب مورد ارجاع به چاپ رسیده است.

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتم نهد البلاغه

پیکرهایتان حاضر و خردهایتان از شما پنهان است» (شیروانی ۱۳۸۷: خطبه ۱۳۱) و یا فرموده است: «شما از تعقل باز مانده‌اید» (همان: خطبه ۳۴، ص ۸۴).

آیا می‌توان گفت چنین نکوهشی همه‌ی کوفیان در تمام عصرها را شامل می‌شود؟ مسلم است که این نوع نکوهش در بیان واقعیت‌های مربوط به مردمان کوفه در عصر امام علی (ع) بوده است. در مورد نقصان عقل زنان نیز نمی‌توان گفت مراد حضرت علی (ع) نقصان عقل ذاتی زنان است و در همه‌ی زمان‌ها نیز این گونه است، بلکه مراد حضرت علی (ع) نقصان عقل اکتسابی زنان آن عصر است؛ چرا که آنها از موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مردان محروم بودند و می‌توان نقصان عقل زنان آن عصر را آسیب‌شناسی کرد و به این نتیجه دست یافت که محروم بودن زنان از حقوق خود، موجب کندی رشد عقلانی آنها می‌شود و به این موضوع باید توجه جدی شود.

برخی از شارحان نهج‌البلاغه در شرح این خطبه به این مطلب اشاره کرده‌اند که در قرآن کریم انسان، حریص، کم‌طاقت، ظالم، جاهل، ناسپاس و طغیانگر معرفی شده است. هنگامی که بدی به او برسد، بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او برسد، بخل می‌ورزد. قطعاً انسان در طبیعتش این گونه نیست، بلکه این بحث‌ها درباره‌ی انسانی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته است. در مورد جنس زن نیز مطلب همین است (مکارم شیرازی ۱۳۸۰: ج ۳، صص ۲۹۱ - ۲۸۸).

از این رو نمی‌توان گفت که چون قرآن کریم فرموده انسان، ظالم و جاهل است پس ذاتاً در تمام اعصار ظالم و جاهل است، بلکه انسان بدون هدایت دینی این گونه است. زن نیز اگر تحت تعلیم علوم و معارف قرار نگیرد، از رشد عقلانی محروم می‌شود.

۶- رابطه‌ی نقصان عقل زنان و شهادت آنها

در پایان این مطالب لازم است به رابطه‌ی نقصان عقل زنان و شهادت آنها در این خطبه پرداخته شود. حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) در بیان نقصان عقل زنان در این خطبه، به نابرابری شهادت زن و مرد اشاره می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم درباره‌ی شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد فرموده است: «و شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرد]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند» (بقره: ۲۸۲).^۱

برخی از شارحان نهج البلاغه عبارت «و اما نقصان عقولهنّ فشهاده امرأتین كشهاده الرجل الواحد» را علت نقصان عقل زنان دانسته و آن را به آیه‌ی شریفه فوق مستند ساخته‌اند (ابن میثم ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸۱؛ مدرس وحید، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۸۶)؛ حال آنکه علت شمردن «نابرابری شهادت زن و مرد» در این باره و نیز مستند ساختن آن به آیه‌ی شریفه فوق، اشکالاتی را در بر دارد که به

۱- «و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهداء ان تفضل احداهما فتذکر احداهما الاخری».

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتمین نهج‌البلاغه

برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف- طبق آیه‌ی شریفه، دلیل شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد، حافظه‌ی آنهاست که با توجه به داخل نبودن زن در اجتماع به اندازه‌ی مردان و اشتغال آنها به امور منزل و فرزند، امری کاملاً طبیعی است و هیچ ارتباطی با نقصان عقل ندارد.

ب- نمی‌توان علت نقصان عقل زنان را نابرابری در شهادت آنها با مردان دانست، زیرا نابرابری در شهادت ذاتی زن نیست؛ بلکه حکمی است که خداوند به دلیل فراموشی زن که در عدم اشراف زن در اجتماع به اندازه‌ی مردان و نیز حفظ روحیه‌ی لطیف زنانه‌ی او ریشه دارد، وضع کرده است.

ج- اگر گفته شود مراد حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) نقصان عقل ذاتی زنان است -که در این مقاله رد شد- و دلیل آن هم نقصان شهادت دو زن در برابر یک مرد است، لازم است تفاوت شهادت دو زن با شهادت یک زن تبیین شود. چنانچه عقل ذاتی زنان ناقص باشد، نه تنها شهادت دو نفر بلکه شهادت صد نفر هم به اندازه‌ی شهادت یک نفر که عقلش کامل است، نمی‌شود، اما چنانچه گفته شود نقصان عقل زنان در این خطبه، نقصان عقل اکتسابی آنهاست، باز در این باره اشکال اول و دوم بر آن حمل می‌شود.

برای دفع این اشکال، عده‌ای به صراحت در نسبت دادن این سخن به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَام) احتیاط کرده و گفته‌اند: «تفسیر کاستی در عقل به اینکه شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد قرار دارد، انکارپذیر است و می‌توان توضیح داد که شهادت، ارتباطی با عقل و خرد ندارد» (فضل‌الله ۱۳۸۱: ۵۹).

بیشتر شارحان نهج البلاغه به سرعت از کنار آن رد شده و به هیچ نوع اشکالی در این باره اشاره نکردند (ابن میثم ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۸۲؛ مدرس وحید ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۸۴؛ ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۸: ج ۶، صص ۲۳۰-۲۱۴؛ موسوی ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۴۵۱؛ نواب لاهیجانی: ۷۶).

برخی نیز پس از طرح اشکال دور به دلیل وجود روایاتی که در مورد نقصان شهادت زنان به نقصان عقل آنها اشاره کرده‌اند، برای دفع آن گفته‌اند: «مگر بگوییم اینکه سبب نقصان عقل، نقصان شهادت دانسته شده، در حقیقت اماره و نشانه‌ای از نقصان عقل است» (مهریزی ۱۳۸۲: ۹۴).

به نظر می‌رسد قصد حضرت علی (عَلَيْهِ‌السَّلَام) در این خطبه این بوده که ضعف زنان در رابطه با رشد نیافتن ابعاد فکری و اجتماعی آنها را در جامعه مطرح کند و ضمن آن آسیب‌شناسی، به عنوان حاکم اسلامی، افکار جامعه را به سمت اصلاح آن سوق دهد و برای تبیین مطلب و توجه دادن مخاطب به چگونگی آن، به مثالی که بین همه معروف و شناخته شده بوده، اشاره کرده است؛ به این معنا که ای مردم! عقل زنان جامعه نقصان دارد و در جهت رسیدن به کمالات رشد نکرده است؛ همان طور که در شهادت دادنشان هم باید دو نفر را به صحنه آورد.

۷- نتیجه‌گیری

بر اساس این پژوهش، موضوع نقصان عقل زنان در این خطبه از لحاظ سند معتبر نیست؛ چرا که سند آن مرسل بود و سند مرسل از اسناد ضعیف محسوب می‌شود، اما وجود روایات هم مضمون دیگر (با وجود آنکه آنها

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتمین نهج‌البلاغه

نیز از نظر سند معتبر نبودند) و نیز نامه‌ی ۱۴ نهج‌البلاغه، بررسی متن این خطبه را ضروری می‌سازد.

از بررسی متن این خطبه به دست آمد که موضوع نقصان عقل زنان از دیدگاه حضرت علی (علیه‌السلام) نمی‌تواند به معنای نقصان عقل فطری و ذاتی باشد، زیرا در این صورت علاوه بر آنکه با رشد عقلی و علمی زنان در جوامع فعلی ناسازگار است، با فرهنگ قرآنی و دیگر سخنان حضرت علی (علیه‌السلام) نیز هم‌خوانی ندارد؛ بلکه مراد از آن نقصان عقل اکتسابی است. حضرت علی (علیه‌السلام) هرگز در پی تحقیر و کوچک‌انگاری زن در جامعه نبوده است بلکه هدف، ارشاد مردم و توجه دادن به نقصان‌های موجود در جامعه و در نتیجه تلاش برای رفع آنها بوده است.

احساسات و عواطف سرشار زنان و روحیه‌ی لطیف آنها که حقیقتی لازم و انکار ناپذیر است را نمی‌توان دال بر نقصان عقل آنها شمرد؛ چرا که آثار و عوارض این فرضیه با اصول و معیارهای دینی ناسازگار است.

مطابق قرآن کریم شهادت دو زن در برابر یک مرد، اذعان آشکاری بر مسئله‌ی فراموشی زن دارد و نمی‌تواند به عنوان علت نقصان عقل زنان محسوب شود.

به این ترتیب صرف نظر از ضعف سندی خطبه، تنها در صورتی می‌توان در جامعه‌ی کنونی نقصان عقل زنان را با عقل و شرع و نیز رشد علمی آنها مطابق دانست، که نقصان عقل اکتسابی زنان جامعه را از آن اراده نمود؛ نقصانی که مانع شکوفایی عقل زنان می‌گردد. این نوع آسیب‌شناسی حضرت

علی (علیه السلام) حاکی از آن است که اگر زنان علی‌رغم تفاوت‌های بسیاری که در خلقتشان با مردان دارند، از کسب علم و دانش محروم باشند و در مهجوریت و محرومیت به سر برند، دچار نقصان عقل می‌شوند و باید در زمینه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... متوجه این امور بود.

گفتنی است به دور از هرگونه گرایش افراطی همان گونه که مطابق کلام مولی علی (علیه السلام)، بی‌خردی کوفیان در همه‌ی عصرها سرایت‌پذیر نیست، نقصان عقل اکتسابی زنان نیز این گونه است.

نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه‌ی هشتادم نهج‌البلاغه

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد ۱۳۳۸. شرح نهج‌البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
- ◀ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری ۲۰۰۰م. لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ◀ ابن میثم بحرانی، میثم بن علی ۱۳۷۵. ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ترجمه‌ی قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ◀ بیهقی کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین ۱۳۷۵. حدائق الحقائق فی شرح النهج‌البلاغه، تصحیح عزیز الله عطار دی، قم.
- ◀ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد ۱۴۱۰ق. غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی، قم، دار الکتاب الاسلامی.
- ◀ جعفری، سید محمدمهدی ۱۳۸۰. پرتوی از نهج‌البلاغه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ جعفری، محمدتقی ۱۳۷۱. ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ◀ جوادی عاملی، عبدالله ۱۳۸۹. زن در آئینه جمال و جلال، تحقیق و تنظیم محمود لطیفی، قم، اسراء.
- ◀ حبیبی، نجفقلی ۱۳۸۰. مجموعه مقالات همایش جایگاه و نقش زن در اندیشه و حکومت امام علی (علیه السلام)، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ◀ الحسینی الخطیب، السید عبد الزهراء ۱۴۰۵ق-۱۹۸۵م. مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده، بیروت، دار الاضواء.
- ◀ خزعلی، کبری و سیمیندخت بهزادپور و زهرا آیت‌اللهی ۱۳۸۰. زن، عقل ایمان، مشورت، تهران، سفیر صبح.

- ◀ دشتی، محمد ۱۳۷۹. نهج البلاغه (ترجمه)، قم، پارسایان.
- ◀ دشتی، محمد و کاظم محمدی ۱۴۰۶. المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم، النشر الاسلامی التابعه.
- ◀ الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۲۳ق. مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم، ذوی القربی.
- ◀ شیروانی، علی ۱۳۸۷. نهج البلاغه (ترجمه)، قم، دارالعلم.
- ◀ الفراهیدی، الخلیل بن أحمد ۱۹۸۲. تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، العراق، وزارت الثقافة و الاعلام.
- ◀ الفیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب ۱۴۲۹ق-۲۰۰۸م. معجم القاموس المحيط، رتبه و وثقه خلیل مأمون شیخا، بیروت، دارالمعرفة.
- ◀ الفیومی، احمد بن محمد بن علی ۱۴۱۴ق. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجرة.
- ◀ قربان نیا، ناصر و همکاران ۱۳۸۴. باز پژوهی حقوق زن، تهران، روز نو.
- ◀ مجلسی، محمد باقر ۱۴۰۳. بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ مدرس وحید، احمد ۱۳۸۵. شرح نهج البلاغه.
- ◀ مصطفوی، حسن ۱۳۶۸. التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ مغنیه، محمد جواد ۱۹۷۹م. فی ضلال النهج البلاغه، بیروت، دار العلم للملایین.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۸۰. پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ◀ الموسوی، سید عباس ۱۳۷۶. شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الرسول الاکرم-دار المحجة البيضاء.
- ◀ مهریزی، مهدی ۱۳۸۱. زن در سخن و سیره امام علی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ◀ _____ ۱۳۸۲. شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر. شرح نهج البلاغه، تهران، اخوان کتابچی.